



پروہ شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

زمینہ سازی ظہور

سید مسعود پور سید آقایی

مقدمه

با غیبت امام دوازدهم، شیعیان، مسلمانان و همهٔ جهانیان دچار محرومیتی جانکاه و عمیق شدند. شیعه در این عصر با پذیرش مسئولیت تاریخی خود برای خروج از این محرومیت، چشم به راه موعود و عصر ظهور، به انتظار ایستاد؛ انتظاری که بار سنگین رسالت زمینه‌سازی برای ظهور را با خود به همراه داشت؛ چرا که انتظار عمل است و برترین عمل‌ها (افضل الاعمال انتظار الفرج)،^۱ جهاد است و بهترین جهادها (افضل جهاد امتی انتظار الفرج).^۲ انتظار آمادگی است و زمینه‌سازی (من انتظر امراً تهيئاً له)^۳؛ آمادگی و زمینه‌سازی برای همهٔ خوبی‌ها و زیبایی‌ها و رهایی از همهٔ حرمان‌ها و محرومیت‌ها. انتظار تعهد است و مسئولیت (المنتظر لامرنا كالمتشحط بدمه في سبيل الله)^۴ و این همه یعنی رسالت بزرگ شیعه و میثاق تاریخی او در غیبت امام در هر صبح و شام (و انتظر الفرج صباحاً و مساءً).^۵ رسالت منتظران در عصر غیبت، زمینه‌سازی برای ظهور است؛ «يخرج ناسٌ من المشرق فيوظئون للمهدى يعني سلطانه»،^۶ «ليُعدن احدكم لخروج القائم ولو سهماً»^۷، «من ارتبط دابة متوقفاً به امرنا...»^۸.

زمینه‌سازی کلمه نیست، روح است و معنا، حرکت است و پویایی، شور است و نشاط.

زمینه‌سازی همراهی با امام و هم‌افق شدن با اهداف بلند و میثاق با آرمان‌های بالنده اوست.

مفهوم زمینه‌سازی ظهور

همان‌گونه که گذشت، حقیقت انتظار، همان آمادگی و زمینه‌سازی است و برای زمینه‌سازی، به چیزی بیش از روایات انتظار که به برخی از آنها اشاره شد، نیازی نیست. علاوه بر اینها در روایتی از پیامبر اکرم (يخرج ناسٌ من المشرق فيوظئون للمهدى يعني سلطانه) از واژه «یوظئون» از مصدر «وطأ» به معنای زمینه‌سازی استفاده شده است. زمینه‌سازی در لغت فارسی، به معنای مقدمه‌چینی، آماده ساختن، تهیه مقدمات برای منظوری است.^۹ اما در لغت عرب با توجه به ویژگی لغوی «وطأ» نه هر زمینه‌سازی بلکه زمینه‌های چیزی را کاملاً فراهم کردن و راه را از هر جهت هموار کردن و بر آن تسلط داشتن است.^{۱۰}

ظهور در این‌جا در برابر غیبت به معنای آشکار شدن امام

است.^{۱۱} زمینه‌سازی ظهور یعنی فراهم ساختن و ایجاد مقدمات و اسباب و علل ظهور به گونه‌ای که شرایط برای تحقق ظهور و خارج شدن امام از پردهٔ غیبت، مهیا و هموار باشد تا امام بتواند حرکت خود را آغاز و حاکمیت جهانی‌اش را تحقق بخشد. این معنا از آن‌جا که شرح الاسمی و بسیار کلی است، نمی‌تواند راه‌گشا و کاربردی باشد. از این‌رو، باید به تبیین و توضیح بیشتر آن پرداخت تا ابعاد و محورهای آن شناخته شود.

توضیح بیشتر این‌که با توجه به تقابل ظهور و غیبت، تحقق ظهور نیازمند برطرف کردن علل غیبت است. باید دید علل و عوامل غیبت چیست و چرا امام غیبت کرده است. علت غیبت امام هرچه باشد، بی‌تردید به ما باز می‌گردد و علل و عوامل آن را باید در خود جست‌وجو کنیم (عدمه منّا).^{۱۲}

وجود ضعف‌هایی در شیعیان و جامعهٔ شیعی و کوتاهی و ناتوانی آنان از حمایت امام، کار را به آن‌جا رساند که امام برای حفظ جان خود مجبور شد از صحنه غایب شود و به صورت پنهان، نقش آفریند.^{۱۳} از این‌رو، با تغییر و تحول شرایط و ایجاد بایدها و نبایدهایی در شیعیان و جامعهٔ شیعی می‌توان زمینه‌های ظهور را فراهم کرد. تا آن‌گاه که تحولی در بینش و معرفت، گرایش و ایمان، کنش و رفتار «فرد» و اهداف و روابط و ساختار «جامعه» صورت نگیرد و فرد و جامعهٔ شیعی بر وظایف و عهد و پیمان‌های خود با امام وفا نکند و به سطحی از معرفت، محبت، تبعیت و تسلیم نسبت به امام و تحمل مقام ولایت معصوم نرسد و به سطحی از رفتار با یک‌دیگر که در روایات به آن امر شده، دست نیابد، انتظار ظهور بی‌معناست^{۱۴} و خود را منتظر دانستن، بیهوده است؛ چرا که انتظار عمل است و بهترین عمل‌ها.

امکان زمینه‌سازی (نقش انسان‌ها در زمینه‌سازی ظهور)

آیا اصولاً زمینه‌سازی برای ظهور و تسریع در آن و جلو انداختن فرج امام عصر امکان دارد، یا این‌که فرج حضرت هم‌چون پدیدهٔ قیامت، امری است که تلاش انسان‌ها و اراده و اختیار آنان در تسریع و تأخیر آن تأثیر ندارد؟

مبانی کلامی و بسیاری از آیات و روایات (که به برخی از آنها اشاره خواهد شد) به وضوح بر تأثیر انسان‌ها در تحول وضعیت خود و تغییر جوامع دلالت دارند. از این‌رو، می‌توان ادعا کرد ظهور

امری است تحصیلی و نه حصولی. به عبارت روشن‌تر، تلاش انسان‌ها و اراده و اختیار آنها در تحقق ظهور تنها مسئله‌ای تأثیرگذار است و هرچه تلاش بیشتر و آمادگی زودتری به دست آید، ظهور نیز زودتر رخ می‌دهد، نه آن‌که تلاش و عدم تلاش انسان‌ها در ظهور هرگز تأثیرگذار نباشد و ظهور، مثل قیامت باشد که در زمانی معین و بدون دخالت و تلاش انسان‌ها اتفاق خواهد افتاد. از این‌رو، نه تنها زمینه‌سازی ظهور امکان دارد، بلکه شیعیان در تعجیل و تحقق آن تأثیری اساسی و بی‌بدیل دارند و به آن مکلفند:

۱. إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ ۗ^{۱۵}

همانا خداوند سرنوشت هیچ قومی (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد مگر آنان آن‌چه را در خودشان است تغییر دهند.

۲. وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ۗ^{۱۶}

و اگر اهل شهرها و آبادی‌ها ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم.

۳. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ ۗ^{۱۷}

ای کسانی که ایمان آوردید، اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری می‌کند و گام‌های شما را استوار می‌گرداند.

۴. امام صادق می‌فرماید:

هنگامی که شکنجه‌ها و فشارها بر بنی اسرائیل طول کشید، چهل صبح به درگاه خداوند ضجه و گریه کردند. خداوند به موسی و هارون وحی فرمود که آنها را از دست فرعون خلاص کنند. پس ۱۷۰ سال (از چهارصد سال رنج و زحمت مقدر) را از آنها برداشت. سپس حضرت فرمودند:

هكذا انتم لو فعلتم لفرج الله عنا فاما اذ لم تكونوا فان الامر ينتهي الي متنهاه^{۱۸}

هم‌چنین شما اگر این‌گونه عمل می‌کردید، هر آینه خداوند بر ما گشایش می‌داد، ولی اگر چنین نباشید، همانا این امر تا آخرین مرحله را طی خواهد کرد.

۵. رسول خدا می‌فرماید:

يُخْرِج نَاسًا مِّنَ الْمَشْرِقِ فَيُوطِنُونَ لِلْمَهْدِيِّ عِنَىٰ سُلْطَانِهِ^{۱۹}

گروهی از مشرق زمین (ایران) پیاخاسته و زمینه‌ساز حکومت امام مهدی می‌شوند.

تا آن‌گاه که تحولی در بینش و معرفت، گرایش و ایمان، کنش و رفتار «فرد» و اهداف و روابط و ساختار «جامعه» صورت نگیرد و فرد و جامعه شیعی بر وظایف و عهد و پیمان‌های خود با امام وفا نکند و به سطحی از معرفت، محبت، تبعیت و تسلیم نسبت به امام و تحمل مقام ولایت معصوم نرسد و به سطحی از رفتار با یکدیگر که در روایات به آن امر شده، دست نیابد، انتظار ظهور بی‌معناست

زمینه‌های ظهور

با نگاه به تعریف و توضیح زمینه‌سازی ظهور، روشن است که برای تحول در افراد و جامعه و ایجاد ویژگی‌ها و رفتارهایی در فرد و اجتماع، لازم است «عوامل غیبت» و «شرایط ظهور» را در روایات بررسی و واکاوی کرد. این مقاله به بررسی شرایط ظهور و روایاتی می‌پردازد که به صراحت از شرایط ظهور یاد می‌کنند (این روایات گاهی به صورت جملات شرطیه و گاهی به شکل جملات غیرشرطی است) و بررسی عوامل و دلایل غیبت امام در مقالی دیگر خواهد آمد.

ناگفته نماند به غیر از این دو طریق، از راه‌های دیگری هم می‌توان برای شناسایی زمینه‌های ظهور بهره گرفت که در ذیل به آنها اشاره می‌شود - شایسته است به آنها هم در مجالی دیگر پرداخته شود. این راه‌ها می‌توانند مکمل کار ما و یکدیگر باشند:

- دلایل غیبت برخی از انبیای الهی؛
- وظایف منتظران و شاخص‌های جامعه منتظر؛
- ویژگی‌های عصر ظهور و حکومت حضرت؛
- مبانی، اهداف و ویژگی‌های حکومت دینی و سیره امامان

در ایجاد آن؛

- روایات احیای امر و ایجاد تحمل پذیرش ولایت معصوم در مردم؛
- روایات نصرت اهل بیت و چگونگی و شکل‌های یاری آنان؛
- روایات روابط شیعیان و تکافل و عهده‌داری آنان نسبت به یکدیگر.

روایات شرایط ظهور

۱. روایات به صورت جمله شرطیه

الف) روایات دسته یکم

در این دسته، تنها یک روایت وجود دارد. آن هم توفیق به شیخ مفید است که شرایط ظهور را به صورت ادات شرط (لو شرطیه) بیان می‌کند. امام در بخشی از نامه دوم خود به شیخ مفید که در اول شوال سال ۴۱۲ قمری شرف صدور یافته، به نقل صاحب *احتجاج* می‌نویسد:

و لو انّ اشیاعنا - وفقهم الله لطاعته - علی اجتماع من

القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم لما تأخر عنهم الیمن بلقائنا ولتعجلت لهم السعادة بمشاهدتنا علی حق المعرفة وصدقها منهم بنا، فما یجسنا عنهم الا ما یتصل بنا ممّا نکرهه ولا نؤثره منهم؛^{۲۰}

اگر شیعیان ما - که خداوند توفیق طاعتشان دهد - در وفای به عهدی که برعهده دارند، هم‌دل بودند، مبارکی دیدار ما از آنها به تأخیر نمی‌افتاد و سعادت دیدار (ظهور) ما زودتر نصیب آنان می‌گشت. دیداری بر مبنای شناختی راستین و صداقتی از آنان درباره ما. پس ما را چیزی جز اعمال ناشایست آنها که انتظارش را از آنها نداشتیم، محبوس نکرده است (ظهور را به تأخیر نینداخته است).

سند و دلالت این توفیق باید بررسی شود.

یک - سند توفیق

این توفیق شریف در کتاب *احتجاج* شیخ طبرسی به صورت مرسله آورده شده و با توجه به مبنای مشهور در پذیرش صحت اخبار (وثاقت خبر)، در برابر مبنای غیر مشهور (وثاقت راوی)،^{۲۱} قرائن متعددی بر صحت این توفیق و صدور آن از جانب امام زمان می‌توان یافت. از جمله شواهد این است که شیخ طبرسی علت ارسال را در اسناد کتاب *احتجاج* چنین بیان می‌کند: «ما اسناد بیشتر روایات را نیاوردیم به دلیل اجماع یا موافقت عقل، یا شهرت در کتاب‌های سیره و غیر آن بین موافق و مخالف.»^{۲۲}

شهید محمد صدر در اعتبار توفیقات شیخ مفید می‌گوید:

طبرسی اعتبار آنها را از مسلمات می‌دانسته و به صورت تردید نقل نکرده است. گویا صحت آنها را پذیرفته و چه بسا به دلیل شهرت و وضوح آنها، هم‌چون بسیاری دیگر از روایاتش، سند آنها را ذکر نکرده است، گرچه این اسناد در قرون بعدی از بین رفته باشد. بدین جهت، می‌توان نسبت به صحت سند، گمان کافی داشت.^{۲۳}

از دیگر شواهد، عمل فقها به مراسیل هم‌چون عمل آنها به مسانید است، البته مادامی که دلیل قوی‌تر با آن معارض نباشد. شیخ طوسی در عده بر این سخن تصریح می‌کند: «بان الطائفة عملت بالمراسیل عند سلامتھا عن المعارض کما عملت بالمسانید.»^{۲۴} و پرواضح است که توفیقات شیخ مفید معارضی ندارند.

شاهد دیگر این که این توقیعات در قرن ششم بنا بر اتفاق علمای شیعه و اجماع آنها پذیرفته بوده است. دلیل بر این ادعا کلام ابن بطریق صاحب کتاب *العمدة* متوفای سال شش صد قمری است. صاحب *حدائق* در کتاب *لؤلؤ* به نقل از ابن بطریق در کتاب *نهج العلوم الی نفی المعدوم* می نویسد:

طریق دوم در تأیید شیخ مفید چیزی است که همه شیعیان آن را نقل کرده و مورد پذیرش قرار داده‌اند و آن سه نامه امام زمان به شیخ مفید است. (سپس می افزاید) و این بالاترین مدح و تأیید و بهترین ستایش و تعریف از جانب امام است.^{۲۵}

شیخ بحرانی بعد از ذکر ابیات نوشته شده بر قبر شیخ مفید می گوید:

ولیس هذا ببعید بعد ما خرج عنه من التوقیعات للشیخ المذكور المشتملة علی مزید التعظیم و الاجلال.^{۲۶}

صاحب *مقابس الانوار* نیز در مدح شیخ مفید می گوید:

... صاحب التوقیعات المعروفة المهدویة المنقول علیها الاجماع الامامیة...^{۲۷}

ممکن است به صحت این توقیعات اشکال کنند که چرا سیدمرتضی، شیخ طوسی و نجاشی از بزرگان علمای آن زمان و شاگردان شیخ مفید و حتی خود شیخ مفید در کتاب *غیبت و رتساد* و یا دیگر کتاب‌های خود، به این توقیعات نپرداخته‌اند. در جواب می توان گفت در نامه اول، شیخ از افشای محتوای نامه نهی شده: «ولا تظهر علی خطنا الذی بما سطرناه بماله ضمنا احدا» و دیگران هم احتمالاً به همین دلیل از افشای آن خودداری کرده‌اند؛ چون به رغم این که خطاب به شیخ مفید است، اما خصوص مورد از عموم حکم باز نمی‌دارد.^{۲۸} البته در توقیع دوم آمده که می‌تواند نامه را به برخی از افراد مورد اعتماد نشان دهد، اما به دلیل امکان سوء استفاده دیگران و باز شدن باب ادعا و یا نهی در توقیع حضرت (ألا فمن ادعی المشاهدة فهو كاذب مفتري)^{۲۹} چه بسا فقط در سینه برخی خواص حفظ می‌شد تا بالاخره در قرن ششم شیخ طبرسی و ابن بطریق آن را در کتاب‌هایشان نوشتند و بدین وسیله آن را حفظ کردند.

دو - دلالت توقیع

اول - حرف «لو» در توقیع، شرطیۀ امتناعیه است^{۳۰} و تعریف آن بنا بر گفته سیبویه از بزرگ‌ترین علمای نحو که دقیق‌ترین و صحیح‌ترین تعریف‌هاست، چنین است:

حرف يدل علی ما كان سيقع لوقوع غيره؛^{۳۱}

حرفی است که دلالت می‌کند بر آنچه واقع شده (جزا)، به علت واقع شدن غیرش (شرط) [چنانچه غیرش واقع شده بود].

با توجه به این تعریف و تأمل در نمونه‌های متعدد که به برخی از آنها اشاره خواهد شد، می‌توان گفت «لو» شرطیه دلالت می‌کند بر این که جزا در گذشته محقق نشده است؛ زیرا شرط آن در گذشته واقع نشده و علت امتناع و عدم تحقق جزا چیزی جز عدم وقوع شرط

در زمان گذشته نیست و بر امتناع ذاتی شرط هیچ دلالتی ندارد و یا اگر در گذشته واقع نشده، در آینده هم هرگز نمی‌تواند واقع شود، بلکه آنها را می‌توان از قراین داخلی و خارجی به دست آورد. چه بسا با توجه به برخی قراین، ایجاد شرط نه تنها دست‌نیافتنی نباشد که مطلوبیت هم داشته باشد، مانند آیه: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ»^{۳۲} که در این آیه تحقق شرط در آینده نه تنها محال نیست، مطلوب هم هست. با وجود این، در آیه «وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ»^{۳۳} کلمه «لو» شرطیه به بیش از این دلالت ندارد که اگر در گذشته پیامبر سخنانی را به دروغ به ما نسبت می‌داد، یقیناً رگ گردن او را قطع می‌کردیم، اما این که در آینده هم چنین کاری را نمی‌کند، آیه نسبت به آن ساکت است - البته به قرینه عصمت پیامبر می‌توان ادعا کرد که چنین چیزی در آینده هم واقع نخواهد شد.

به نظر می‌رسد آن چه باعث این توهم در «لو» شرطیه شده، استفاده از کلمه «امتناعیه» در نام‌گذاری این نوع از «لو» به شرطیه امتناعیه و یا به کاربردن کلمه «امتناع» در تعریف شایع آن (حرف امتناع لامتناع) باشد که هم چنان که اشاره شد، تعریفی غلط یا نیازمند توجیه است.

با توجه به آن چه آورده شد، گرچه حرف «لو» در این توطیح شریف شرطیه امتناعیه است، اما این هرگز بدین معنا نیست که شرط هم‌دل شدن شیعیان در وفای به عهدی که بر عهده دارند، امری محال و دست‌نیافتنی است؛ زیرا قراین و شواهد متعددی بر آن دلالت دارد که نه تنها تحقق شرط محال نیست، بلکه مطلوب هم هست؛ زیرا بنابر ادله فراوان، هم‌دلی و وفای به عهد مطلوبیت نفسی دارد. از همین رو، حضرت برای آن دعا می‌کند: «وَقَفَّهِمُ اللَّهُ لَطَاعَتَهُ» و آن را از شیعیان می‌خواهد. عبارت بعدی در توطیح که با فاء تفریح آغاز می‌شود (فما يحبسنا عنهم الا ما يتصل بنا مما نكرهه و لا نؤثره منهم) نیز نشان می‌دهد که این امر نه تنها دست‌نیافتنی نیست که از هر جهت مطلوب امام است.^{۳۴}

دوم - جمله شرطیه «لو أن اشباعنا...» منطوقی دارد و مفهومی. منطوق این توطیح، دلالت بر این دارد که یکی از شرایط ظهور، هم‌دلی و وحدت شیعیان در وفای آنها به عهد و پیمان‌هایشان با امام است و آن چه ما در بحث شرایط ظهور بدان نیازمندیم،

همین است، اما به‌جاست که همین‌جا درباره مفهوم این توطیح هم گفت‌وگو کنیم. نخست به دلیل این که در بحث از دلایل غیبت، از مفهوم آن توطیح به عنوان یکی از ادله غیبت سخن خواهیم گفت. دوم این که با توجه به دیگر روایاتی که شرایط ظهور را به صورت جمله شرطیه بیان می‌کند، منطوق آنها با مفهوم توطیح، در تعارض خواهد بود و این تعارض را باید حل کرد. از این رو برای بحث درباره مفهوم شرط در این توطیح، در دو موضوع ذیل به تأمل بیشتری خواهیم پرداخت:

۱. تفاوت مفهوم شرط در مباحث اصول فقه که ناظر به احکام و انشائیات است با توطیح که اخبار است؛
 ۲. تفاوت تعدد شرط با جزای واحد (اذا تعدد الشرط و اتحد الجزاء) در اصول با توطیح.
- دلالت جمله شرطیه بر مفهوم در اصول فقه بر سه امر متوقف است:

- الف) ارتباط و ملازمه بین شرط (مقدم) و جزا (تالی)؛
- ب) شرط سبب برای جزا باشد (رابطة سببیت بین شرط و جزا)؛
- ج) شرط سبب منحصره برای جزا باشد. (انحصار شرط برای جزا).

دلالت جمله شرطیه بر دو مورد نخست به وضع هیئت جمله شرطیه است و دلیل آن هم تبادر است، اما دلالت بر انحصار شرط به دلیل اطلاق است؛ زیرا برای حکمی که در مقام بیان است، واجب است چنان چه شرط دیگری بدیل و یا عدل آن شرط باشد (به گونه‌ای که هر دو با هم شرط آن جزا باشند)، آن را به صورت عطف به «و» (در صورت بدیل) یا عطف به «و او» (در صورت عدل) بیان کند.^{۳۵}

گفتنی است که مفهوم شرط در اصول با مفهوم شرط در توطیح از دو جهت با یک‌دیگر تفاوت دارند: یکی این که مفهوم شرط در اصول ناظر به حوزه تکلیف و انشاست و در توطیح اخبار است و دیگر این که در اصول غالباً از ادات شرط حال و آینده مثل «ان» و «اذا» استفاده می‌شود و چنان چه از «لو» استفاده شود،^{۳۶} به قرینه این که مولا در مقام بیان حکم است، از آن حکم تکلیفی استفاده می‌شود، بر خلاف توطیح که از حرف شرط ماضی استفاده شده است.

گفتنی است در مفهوم شرط در حوزه انشا و تکلیف، شرط به دلیل اطلاق و در مقام بیان بودن مولا، سبب منحصره است، اما در امثال توقیع اگر قرینه‌ای بود که دلالت بر این مقام بکند، می‌توان شرط را سبب منحصره دانست و گرنه چه بسا مولای حکیم مجموعه شرایطی را در نظر گیرد و از میان آنها به برخی اشاره کند. البته به قرینه اهمیت موضوع، ادعای این که حضرت در مقام بیان باشد، چندان بعید نیست.

از دیگر مباحث مطرح شده در مفهوم شرط در اصول، بحث تعدد شرط با جزای واحد است: «اذا تعدد الشرط و اتحد الجزاء؛ چنانچه شرط متعدد اما جزا واحد و تکرارناپذیر باشد» مانند «اذا خفی الاذان فقصر» و «اذا خفی (خفیت) الجدران فقصر». آیا خفای اذان و جدران هر دو شرط برای قصر نماز است و یا هریک از دو شرط به تنهایی کفایت می‌کند؟ از اولی عطف به «واو» و از دومی عطف به «او» تعبیر می‌کنند. در این جا نظر بیشتر اصولیان (امام راحل، محقق خوبی، مظفر، روحانی و...) عطف به «او» است، گرچه برخی هم چون نائینی قائل به عطف به «واو» هستند.^{۳۷}

چنان که اشاره شد، نظر اصولیان در مباحث فقهی ناظر به حوزه تکلیف و انشاست و نباید آن را با حوزه اخبار یک‌سان انگاشت و بر فرض پذیرش مبنای اصولیان در تعدد شرط و جزای واحد در فقه و حوزه تکالیف و انشا که عطف به «او» است، نباید تصور کرد که همین قاعده در حوزه اخبار و روایات ظهور هم به کار می‌رود؛ زیرا به شهادت فهم عرفی، مجموع شرطها به صورت عطف به «واو» علت تحقق جزاست و هر شرط به صورت جزء العلة در تحقق تأثیر خواهد داشت و به عبارت دیگر، در حوزه اخبار و از جمله در توقیع شریف قاعده صحیح و پذیرفته، عطف به «واو» خواهد بود. از این رو، اگر در روایاتی دیگر نیز به صورت «لو» شرطیه به برخی دیگر از عوامل اشاره شده بود، مجموع آنها باید لحاظ شود.

نکته آخر این که روایات مهدویت - که براساس کتاب معجم احادیث الامام المهدی

در هشت مجلد جمع‌آوری شده و حدود دوهزار روایت است - و به طور کلی روایات غیرفقهی هم‌چون روایات اعتقادی، تفسیری و اخلاقی نیازمند به اصول خاص خود است که به نمونه‌ای از آن اشاره شد. البته ممکن است مشترکاتی با هم داشته باشند، اما تفاوت‌های اساسی هم دارند. هم‌چنین است پرداختن به مباحث رجالی در این روایات. با توجه به همه آن چه در دلالت توقیع آورده شد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که جمله شرطیه «ولو ان اشیاعنا...» مثل همه جملات شرطیه، در رابطه سببی و مسببی بین جمله شرط و جزا ظهور دارد، یعنی تحقق جزا (تالی) در گرو تحقق شرط (مقدم) است و از آن جا که به علت اهمیت موضوع و این که امام در مقام بیان همه شرایط ظهور است، چنانچه در روایت دیگری شرط دیگری آورده نشود، شرط برای جزا علت منحصره و تنها شرط است و اگر شرطهای دیگری آورده شود، مثل «لو کملت العدة...» مجموع آنها به صورت عطف به «واو» علت تحقق جزا خواهند بود و هر شرط به صورت جزء العلة خواهد بود.

سوم - شرط ظهور بنا بر تصریح این توفیق، یکدل شدن شیعیان در وفای به عهد و پیمان‌هایی است که بر عهده دارند. به راستی این عهد و پیمان چیست که وفای به آنها کلید راه‌یابی به ظهور است؟ مراد از عهد بنا بر شواهد و قراینی متعدد عهد ولایت و یاری امامان است:

حضرت صادق در پاسخ یکی از یارانش در تفسیر آیه **لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا**^{۳۸} می‌فرماید:

من دان الله بولاية امير المؤمنين و الائمة من بعده فهو

العهد عند الله؛^{۳۹}

همانا عهد در نزد خداوند، پذیرش ولایت امیر مؤمنان

و امامان بعد از اوست.

امام صادق می‌فرماید:

نحن عهد الله فمن وفي بعهدنا فقد وفي بعهد الله و من خفرها فقد خفر ذمة الله و عهده؛^{۴۰}

ما همان پیمان و عهد خداییم. هر کس به عهد ما وفا کند، به عهد الهی وفا کرده است و هر کس با ما پیمان بشکند، با خداوند پیمان شکسته است.

امام زمان در نامه به شیخ مفید خود را چنین معرفی می‌کند:

من مستودع العهد المأخوذ على العباد؛^{۴۱}

از جانب کسی که عهدش بر بندگان به ودیعت نهاد شده است.

در زیارت «آل یاسین» به حضرت چنین سلام می‌کنیم:

السلام عليك يا ميثاق الله الذي اخذه و وكده؛^{۴۲}

سلام بر تو ای پیمان الهی که وفای به آن را خداوند از مردم گرفته و آن را محکم و مؤکد گردانده است.

در زیارت حضرت صاحب‌الامر چنین آمده است:

وهو عهدى اليك و ميثاقى لديك... فابدل نفسى و

مالى و لى و اهلى و جميع ما خولنى ربى بين يديك

و التصرف بين امرك و نهيك؛^{۴۳}

و آن عهد و پیمان من با توست... پس جان و مال و

فرزندان و خویشان و هر آنچه پروردگارم به من داده

به پیشگاهت و در راه تو و آرمان‌ها و فرمان‌هایت تقدیم می‌کنم.

امام باقر در مورد آیه **وَلَقَدْ عَاهَدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسَىٰ وَ لَمْ يَجِدْ لَهُ عَزْمًا** می‌فرماید:

عاهدنا إليه فى محمّد و الائمه من بعده فترك و لم يكن

له عزم أنّهم هكذا وإنّا سُمّيَ أولو العزم أولى العزم

لأنّته عهد إليهم فى محمّد و الأوصياء من بعده و المهديّ

و سيرته و أجمع عزمهم على أنّ ذلك كذلك و الإقرار

به.^{۴۴}

امام باقر می‌فرماید:

... ثم أخذ الميثاق على النبيّ فقال ألتست برّبكم وأنّ

هذا محمّد رسولى وأنّ هذا على أمير المؤمنين قالوا بلى

فثبتت لهم النبوة و أخذ الميثاق على أولى العزم أنّى

رّبكم و محمّد رسولى و على أمير المؤمنين و أوصيائه

من بعده و لاة امرى و خزّان علمى و أنّ المهديّ أنتصر

به لدينى و أظهر به دولتى و انتقم به من أعدائى و أعبد

به طوعاً و كرهاً قالوا أقرّنا يا ربّ و شهدنا و لم نجد

آدم و لم يقرّ فثبتت العزيمة هؤلاء الخمسة فى المهديّ و لم

يكن لآدم عزمٌ على الإقرار به و هو قوله عزّ و جلّ و لقد

عاهدنا إلى آدم من قبل فنسى و لم نجد له عزمًا...^{۴۵}

- قال إني جاعلك للناس إماماً قال و من ذرّيتي قال لا

ينال عهدى الظالمين و العهد الإمامة لا يناله ظالم.^{۴۶}

- الحمد لله الذى اكرمنا بهذا اليوم و جعلنا من المؤمنين

و جعلنا من الموفين بعهدة الذى عهد إلينا و ميثاقه الذى

و ائقنا به من ولاية و لاة امره و القوام بقسطه و لم يجعلنا

من الجاحدين.^{۴۷}

- أو فؤوا بالعهد إنّ العهد كان مسؤلاً و أو فؤوا الكيل

إذا كلّتم و زنونوا بالقسط المستقيم قال العهد ما أخذ

النبيّ على الناس فى مودتنا و طاعة أمير المؤمنين

أن لا يخالفوه و لا يتقدموه و لا يقطعوا رحمه و أعلمهم

أنّهم مسئولون عنه.^{۴۸}

- إِنَّمَا كَلَّفَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ مَعْرِفَةِ الْأُمَّةِ وَالتَّسْلِيمِ لَهُمْ فِيمَا وَرَدَ عَلَيْهِمُ وَالرَّذِّ إِلَيْهِمْ
فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ.^{۴۹}

در دعای عهد، مفاد عهدنامه ما با امام چنین آمده است:

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَاعْوَانِهِ وَالذَّائِبِينَ عَنْهُ وَالْمَسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ
حَوَائِجِهِ وَالمُمْتَلِينَ لِأَمْرِهِ وَالمَحَامِلِينَ عَنْهُ وَالسَّابِقِينَ إِلَى ارَادَتِهِ وَالمُسْتَشْهِدِينَ
بَيْنَ يَدَيْهِ.^{۵۰}

چهارم - صرف نظر از دیگر ادله و شرایط ظهور، از این توقیع استفاده می‌شود که اگر فقط شیعیان در وفای به عهدی که بر عهده دارند هم‌دل می‌شدند، ظهور به تأخیر نمی‌افتاد و این سعادت زودتر شامل حالشان می‌شد. پس براساس این توقیع به تنهایی و جدای از دیگر ادله، هم‌دل شدن شیعیان در وفای به عهدشان برای ظهور کافی است و با همین هم‌دلی زمینه ظهور - و نه خود ظهور - فراهم می‌شود و شیعیان بر اساس پیمان‌هایی که بر عهده دارند، دیگر زمینه‌ها و شرایط، از جمله ایجاد آمادگی جهانی را - در صورت لزوم - فراهم می‌کنند و پس از آن ظهور رخ می‌دهد. به عبارت دیگر بین آمادگی شیعیان و ظهور حضرت فاصله است. شاهد بر این مدعا سخن برخی از علمای نحو است. به گفته برخی از نحوی‌ها حرف لام بر سر جزا که لام تسویف نامیده می‌شود، دلالت بر تحقق جواب پس از زمانی طولانی از تحقق شرط دارد.^{۵۱} لازم به یادآوری دوباره است که برای دستیابی به شرایط ظهور باید به مجموع ادله رجوع کرد و نمی‌توان بدون تفحص از همه دلایل به نتیجه رسید.

پنجم - با توجه به این که وفای به عهد مفهوم گسترده‌ای دارد و می‌تواند همه شرایط و هر آن چه را برعهده شیعیان است، در بر بگیرد، می‌توان ادعا کرد که این توقیع در بیان شرایط منسوب به شیعیان تمامیت دارد، یعنی تمام علت را بیان کرده است.

ششم - مقصود از جمله «لَمَا تَأَخَّرَ عَنْهُمْ الْيَمَنُ بِلِقَائِنَا وَتَعَجَّلْتَ لَهُمُ السَّعَادَةَ بِمَشَاهِدَتِنَا» ظهور امام است و نه ملاقات و دیدار با حضرت، چنان که برخی تصور کرده‌اند؛^{۵۲} زیرا پرواضح است که در این صورت چنان چه همه شیعیان در وفای به عهدی که بر عهده دارند، هم‌دل شوند، می‌باید امام با همه آنها ملاقات و دیدار کند و در این حالت دیگر غیبت معنا ندارد و حضرت غیبتی نخواهد داشت!

ب) (روایات دسته دوم)

گروهی دیگر از روایات شرط ظهور را وجود یارانی توانمند به تعداد ۳۱۳ نفر برای حضرت مهدی می‌دانند.
امام صادق می‌فرماید:

أَمَا لَوْ كَمَلَتِ الْعِدَّةُ الْمَوْصُوفَةَ ثَلَاثَ مِئَةٍ وَبِضْعَةَ عَشَرَ كَانِ الذِّي تَرِيدُونَ؛^{۵۳}
آگاه باش! هرگاه آن عده وصف شده که ۳۱۰ نفر و اندی هستند، شمارشان کامل می‌شد، آن چه می‌خواهید واقع شده بود.

امام جواد می‌فرماید:

فاذا اجتمعت له هذه العدة (ثلاث مئة و ثلاثة عشر رجلاً من اقصی الارض) من اهل الاخلاص اظهر الله امره، فاذا كمل له العقد و هو عشرة آلاف رجل خرج باذن الله عزوجل؛^{۵۴}

پس آن‌گاه که این تعداد (۳۱۳ نفر از اطراف زمین) از اهل اخلاص به گرد ایشان جمع شوند، خداوند امر حضرتش را آشکار نماید و هنگامی که ده‌هزار نفر برای ایشان کامل شود، به اذن خدای عزوجل قیام می‌کند.

امام کاظم می‌فرماید:

يابن بكير! اني لاقول لك قولاً قد كانت آباي تقوله: لو كان فيكم عدة اهل بدر لقام قائمنا؛^{۵۵}
ای پسر بکیر! همانا به تو سخنی را می‌گویم که پدرانم نیز پیش‌تر می‌گفتند: اگر در میان شما به تعداد کسانی که در جنگ بدر (با پیامبر) بودند، (یاران توانمند) وجود داشت، قائم ما قیام می‌کرد.

امام باقر می‌فرماید:

لو اجتمع على الامام عدة اهل بدر ثلاث مئة و بضعة عشر رجلاً لوجب عليه الخروج بالسيف؛^{۵۶}
اگر به تعداد اهل بدر، ۳۱۰ نفر و اندی مرد بر گرد امام جمع می‌شدند، قیام با شمشیر بر او واجب می‌شد.
إن القائم ينتظر من يومه ذی طوی فی عدة اهل بدر - ثلاث مئة و ثلاثة عشر رجلاً - حتى یسند ظهره الى الحجر و یهز الراية المغلّبة.^{۵۷}

براساس روایت‌های فوق که به صورت جمله شرطیه واقع شده، یکی دیگر از شرایط ظهور، فراهم آمدن ۳۱۰ نفر و اندی (۳۱۳ نفر) یاران امام است. اگر توفیق به شیخ مفید بر زمینه مردمی و خواست عمومی شیعیان به منزله یکی از شرایط ظهور حکایت دارد، این روایات از ضرورت وجود ۳۱۳ نفر از یاران توانمند و کارگزاران کلیدی امام به منزله یکی دیگر از شرایط ظهور حکایت می‌کند.

در سه روایت اول از حرف شرط «لو» (برای ماضی) و در روایت چهارم از حرف شرط «إذا» (برای مستقبل) استفاده شده است.

در سه روایت اول، چنان‌که در توفیق هم ذکر شد، حرف «لو» برای امتناع در گذشته است و علت امتناع گذشتن زمان آن بوده است، نه آن‌که امتناع ذاتی داشته باشد و در آینده هم ممتنع باشد. براساس این روایات اگر در گذشته چنین بود، قیام تحقق می‌یافت و اگر قیام تحقق نیافته، به دلیل نبود این تعداد از یاران توانمند است و چنان‌چه در آینده این کار صورت بگیرد و دیگر شرایط قیام حضرت نیز تحقق یابد، ظهور محقق می‌شود. اما روایت آخر با حرف «إذا» آمده و به وضوح دلالت دارد که خداوند با گردآمدن ۳۱۳ نفر امر حضرت را آشکار می‌کند و با وجود ده‌هزار نفر آن حضرت قیامش را آغاز خواهد کرد.

گفتنی است که همین مضمون در روایات دیگری به صورت اخبار آمده است.^{۵۸} در برخی از این روایات با ادات حصر به نقل از امام صادق چنین آمده است:

سئل رجلٌ من اهل الكوفة ابا عبد الله : كم يخرج مع القائم؟ فانهم يقولون: انه يخرج معه مثل عدة اهل بدر ثلاث مئة و ثلاثة عشر رجلاً. قال: و ما يخرج الا في اولى قوة و ما تكون اولوا القوة اقل من عشرة آلاف؛^{۵۹}
مردی از اهل کوفه از امام صادق پرسید: چند نفر به همراه قائم قیام می‌کنند؟ همانا می‌گویند: ۳۱۳ مرد به تعداد اهل بدر با او قیام می‌کنند. حضرت فرمود: او قیام نمی‌کند مگر به همراه اصحابی نیرومند و آن کمتر از ده‌هزار نفر نیست.

لا يخرج القائم من مكة حتى تكمل الحلقة. قلت: و كم الحلقة؟ قال: عشرة آلاف جبرئيل عن يمينه و ميكائيل عن يساره؛

قائم از مکه خروج نمی‌کند تا آن‌که حلقه تکمیل شود. گفتم حلقه چند نفر است؟ حضرت فرمود: ده‌هزار نفر به همراه جبرئیل و میکائیل از راست و چپ او.

۲. روایات به صورت جمله غیر شرطیه

در این مورد نیز تنها به یک روایت دست یافتیم که بر چگونگی

ظهور و شرایط آن به صورت جمله غیرشرطی دلالت می‌کند.

امام باقر در حدیثی با سند صحیح^{۶۰} در پاسخ به سؤال حُمران که از ایشان می‌پرسد چه وقت این امر (ظهور) اتفاق می‌افتد تا خوش حال شویم، در قالب بیان حکایتی آموزنده می‌فرماید:

در گذشته عالمی بود و فرزندى داشت که به دانش و فضل پدر بی‌رغبت بود و از او چیزی نمی‌پرسید. در مقابل هم‌سایه‌ای داشت که از خرمن دانش او بهره‌های فراوان می‌برد. عالم هنگام مرگ فرزندش را خواست و به او گفت: اگر پس از من به تو رجوع کردند و با مشکلی روبه‌رو شدی از این مرد هم‌سایه کمک بخواه. این بگفت و جان به جان‌آفرین تسلیم کرد. پس از مدتی پادشاه آن دوران خوابی دید و برای تعبیر خواب خود فرزند عالم را احضار کرد. فرزند به هم‌سایه مراجعه کرد و از وی نظر خواست. هم‌سایه گفت من می‌دانم تعبیر خواب چیست، اما به شرطی می‌گویم که با من پیمان محکم ببندی تا در آن‌چه پادشاه به تو پاداش می‌دهد، مرا هم سهم کنی. فرزند پذیرفت. آن‌گاه هم‌سایه گفت: در تعبیر خواب پادشاه بگو که اکنون زمان گرگ است. فرزند عالم نزد پادشاه رفت و پس از بیان تعبیر خواب پاداش خوبی گرفت، اما با کمال شهامت به وعده خود با هم‌سایه عمل نکرد.

پس از مدتی دوباره جریان تکرار شد. فرزند عالم با خجالت و شرمندگی نزد هم‌سایه رفت و عذر آورد. هم‌سایه هم‌چون گذشته از او پیمان محکم گرفت که سهم او را از پاداش فراموش نکند و به او گفت در تعبیر خواب پادشاه بگو اکنون زمان قوچ است. فرزند عالم پس از گرفتن پاداش به تردید افتاد که چه کند آیا سهم هم‌سایه را بدهد یا نه، ولی بالاخره تصمیم بر نپرداختن سهم هم‌سایه گرفت.

وقتی برای بار سوم داستان تکرار شد، فرزند عالم قول داد که این بار به وعده خود عمل کند. هم‌سایه نیز به او گفت: به پادشاه بگو اکنون زمان ترازو (عدالت) است. فرزند عالم پس از دریافت پاداش بلافاصله نزد هم‌سایه رفت و سهم او را تقدیم کرد. پس از این اقدام فرزند عالم، هم‌سایه به او چنین گفت: زمان اول زمان گرگ بود و تو نیز از گرگ‌ها بودی (و حق مرا ندادی و آن را به غارت بردی)، زمان دوم زمان قوچ بود (که قصد می‌کند ولی عمل نمی‌کند) تو هم قصدش را داشتی که به قول خود عمل کنی، اما عمل نکردی، اما زمان سوم زمان میزان (عدالت) بود و تو به وعده‌ات عمل کردی. هم‌سایه این بگفت و آن‌گاه همه مال را جلوی فرزند نهاد و افزود: همه پاداش از آن تو، مرا بدان نیازی نیست.^{۶۱}

امام باقر در پاسخ به وقت ظهور با بیان این حکایت تأمل‌برانگیز که احتمالات متعددی در فهم آن مطرح است، اما با وجود همه آنها می‌توان ادعا کرد که روایت گویای

این نکته است که وقت ظهور بستگی به عوامل و زمینه‌هایی دارد که از آن جمله خواست مردم و انصاف و عدالت‌خواهی و اعتدال آنان است. تا جامعه طالب عدالت نباشد، امام عدل ظهور نخواهد کرد؛ چون این یک اصل مسلم است که جامعه فاسد حاکم عادل را نمی‌تواند تحمل کند، همان‌گونه که علی را تحمل نکردند و جامعه عادل هم حاکم فاسد را تاب نمی‌آورد. اگر با فساد جامعه، ظهور حضرت محقق شود، امام مهدی نیز سرنوشتی هم‌چون دیگر امامان خواهد داشت. براساس این روایات یکی از عوامل مهم زمینه‌سازی ظهور، پرورش روح عدالت‌خواهی و توسعه آن در جامعه و سیطره گفتمان عدالت به منزله گفتمان غالب جامعه بشری است.

پی‌نوشت‌ها

۱. علی بن عیسی اربلی، *کشف‌الغمة*، ج ۲، ص ۲۰۷؛ محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۷۵، ص ۲۰۸.
۲. حسن بن علی حرانی، *تحف‌العقول*، ص ۳۷.
۳. ظاهراً ضرب‌المثلی است.
۴. امام صادق : «کسی که در انتظار دولت ما باشد مانند کسی است که در راه خدا در خون خویش بغلتد.» (علی بن بابویه قمی، *کمال‌الدین و تمام‌النعمه*، ج ۲، ص ۶۴۵)
۵. امام صادق : «هر صبح و شام منتظر فرج باش.» (محمد بن ابراهیم کاتب نعمانی، *الغیبه*، ص ۲۲۹، ب ۱۰، فصل ۲، ح ۳)
۶. رسول خدا : «جماعتی از مشرق زمین (ایران)، بیا می‌خیزند و زمینه‌ساز حکومت [حضرت] مهدی می‌شوند.» (محمد بن یزید قزوینی، *سنن ابن‌ماجه*، ج ۲، ص ۱۳۶۸، ح ۴۰۸۸)؛ (سلیمان بن احمد لخمی طبرانی، *المعجم الاوسط*، ج ۱، ص ۲۸۹، ح ۲۹۰) «یخرج قوم من قبل المشرق فیوطون للمهدی سلطاناً»؛ (علی متقی بن حسام‌الدین هندی، *کنز‌العمال*، ج ۱۴، ص ۲۶۳، ح ۳۸۶۵۷) بدون کلمه «یعنی».
۷. امام صادق : «خودتان را برای قیام قائم آماده سازید، گرچه به فراهم آوردن یک تیر باشید.» (نعمانی، *الغیبه*، ص ۳۲۰، ب ۲۱، ح ۱۰؛ نجم‌الدین طیبی با همکاری جمعی از فضلا، *معجم احادیث الامام‌المهدی*، ج ۵، ص ۲۴۹، قم: نشر معارف اسلامی)
۸. امام صادق : «هر کس چهارپایی را در انتظار امر ما مهیا سازد در حالی که بر دشمن ما غضب‌ناک و منسوب به ما (شیعه) باشد، خداوند روزی‌اش را وسیع و سینه‌اش را گشاده گرداند و او را به آرزویش برساند و در برآورده شدن حاجت‌هایش کمک کند.» (محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۶، ص ۵۳۵، ح ۱)
۹. علی اکبر دهخدا، *لغت‌نامه*.
۱۰. *معجم مقاییس اللغة*: «وطأ: کلمة تدل علی تمهید شی و تسهیله؛ کلمه‌ای است که دلالت می‌کند بر آماده‌سازی و آسان کردن چیزی.»
العین: «وطأت لک الامر: اذا هیأته؛ هنگامی که آن را مهیا و آماده کنی.»
المصباح: «وطئته برجلی: علوته؛ استعلا یافتن.»
لسان‌العرب و تاج‌العروس: «وطئ الشيء يطأه و طأ: داسه؛ لگدکوب کردن.»
التحقیق فی کلمات القرآن: «ان الاصل الواحد فی المادة هو استعلاء علی شی و جعله تحت النفوذ و التصرف و من مصاديقه: قولهم و طئته برجلی اذا علوته. و وطئت الجارية و وطئت الارض اذا استعلیت علیها متفوقاً و جعلتها تحت نفوذک. و وطئته اذا جعلته تحت سلطتک و امرک و حکمک و اجريت علیه ما شئت... و یلازمه التوافق و التمهید و الاخذ.»

۱۱. **المصباح**: «ظهر الشیء يظهر ظهوراً برز بعد الخفاء؛ أشکار شدن بعد از پنهانی.»
- التهدیب**: «الظہر: خلاف البطن من کل شیء. التحقیق: هو مطلق بدو فی قبال البطون بأی کیفیت کان.»
۱۲. علامه حلی، **کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد**، تحقیق: علامه حسن زاده آملی، ص ۴۹۱.
۱۳. نک: پورسیدآقایی، «مدیریت امام زمان»، فصل نامه **مشرق موعود**، شماره ۸.
۱۴. گفتنی است که رسالت شیعه زمینه‌سازی ظهور است، اما این بدان معنا نیست که اگر بر فرض به وظیفه خود عمل نکرد، ظهور رخ نمی‌دهد؛ زیرا ظلم مملو و سیاهی‌های سرشار، خود می‌تواند زمینه‌ساز نور و روشنایی باشد. آدمی با تجربه بن‌بست‌ها و درک ضعف خود و فشار حوادث و حجم عظیم مصائب که دست‌آورد خود اوست، می‌یابد که زمین نیازمند آسمان است. از این‌رو، به طلب بر می‌خیزد و با همه وجود موعود و منجی را می‌خواهد.
۱۵. سوره رعد، آیه ۱۱.
۱۶. سوره اعراف، آیه ۹۶.
۱۷. سوره محمد، آیه ۷.
۱۸. محمد بن مسعود سلمی سمرقندی، **تفسیر العیاشی**، ج ۲، ص ۱۵۴، ح ۴۹.
۱۹. **سنن ابن ماجه**، ج ۲، ص ۱۳۶۸، ح ۴۰۸۸.
۲۰. احمد بن علی طبرسی، **الاحتجاج**، ج ۲، ص ۶۰۲.
۲۱. این دو مبنا در علم اصول به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است. آن‌چه مورد پذیرش صاحب این مقاله است، همان مبنای مشهور است.
۲۲. **الاحتجاج**، ج ۱، ص ۴.
۲۳. شهید محمد صدر، **تاریخ الغیبة الكبرى**، ص ۱۳۸.
۲۴. شیخ طوسی، **عده الاصول**، تحقیق: مهدی نجف، ج ۱، ص ۳۸۷، قم: مؤسسه آل‌البیته؛ **معالم الاصول**، ص ۲۰۴. (به نقل از محمد غروی، **المقالات و الرسائل**، الشیخ المفید و التوقعات الصادره عن الناحیه المقدسه بین الاخذ و الزد، المؤتمر العالمی بمناسبه الذکر الالفیه لوفاته الشیخ المفید)
۲۵. «و اما الطریق الثانی فی تزکیته، ما ترویه کافه الشیعه و تتلقاه بالقبول من ان صاحب الامر - صلوات الله و سلامه علیه و علی آباءه - کتب إليه ثلاثة کتب، کتب فی کل سنة کتاباً ... ثم قال: و هذا اوفی مدح و تزکیة و ازکی ثناء و تطریة بقول امام الامة و خلف الائمة» (**لؤلؤة البحرین**، ص ۳۶۷ به نقل از **المقالات و الرسائل**)
- ۲۶ و ۲۷. **المقالات و الرسائل**، آقای غروی پس از ارائه شواهد و قرائن متعدد بر صحت سند این توقیعات در پاسخ به مرحوم محقق خوئی که پس از ذکر

- توقیعات گفته است: «هذه التوقیعات لا یمكننا الجزم بصدورها من الناحیه المقدسه... کیف یمكننا الجزم بصدوره من تلك الناحیه علی ان روایه الاحتجاج لهذین التوقیعین مرسله والواسطه بین الطبرسی والشیخ المفید مجهول.» (سید ابوالقاسم موسوی خوئی، **معجم رجال الحدیث**، ج ۱۷، ص ۲۰۹) چنین پاسخ می‌دهد: «ولیت شعری لماذا التردد بعد دعوی اجماع الامامیه علی ذلك و هل المطالبة بصحة السند بعد الاجماع علی صدور کتابین الا کمطالبة البیان بعد العیان.»
۲۷. همان.
۲۸. همان.
۲۹. محمد بن حسن طوسی، **الغیبة**، ص ۲۴۳.
۳۰. حرف «لو» یا شرطیه است و یا غیر شرطیه. شرطیه نیز یا امتناعیه است و یا غیر امتناعیه. غیر شرطیه نیز بر شش قسم است: مصدریه، زائده، تقلیلیه، تحضیض، عرض، تمنی. (نک: ابن هشام، **معنی الیسیب**، تحقیق: محمد محی‌الدین عبدالحمید، ج ۱، ص ۲۵۵-۲۷۲، بیروت: دار احیاء التراث؛ **النحو الوافی**، ج ۴، ص ۴۵۹-۴۶۹)
- از میان اینها آن‌چه رایج و غالب در استعمالات «لو» است، شرطیه امتناعیه است که بر دو نکته دلالت می‌کند: یکی شرطیه یعنی معلق بودن چیزی بر دیگری و این وجود دو جمله را اقتضا دارد که بین آنها ارتباطی خاص است. جمله اول را شرط یا مقدم و جمله دوم را جزا یا جواب یا تالی گویند و ارتباط بین دو جمله شرط و جزا، ارتباط سببی و مسببی است، یعنی تحقق جزا (تالی) در گرو تحقق شرط (مقدم) است. دیگری این‌که این شرط در گذشته محقق نشده و جزا نیز در گذشته واقع نشده است. (**النحو الوافی**، ج ۴، ص ۴۵۹)
۳۱. صاحب **النحو الوافی** در توضیح تعریف سببویه می‌گوید: «ای لما کان سیقع فی الماضي، لوقوع غیره فی الماضي ایضاً» و پس از آن می‌افزاید: این تعریف کاملاً دقیق و صحیح است و تعریف شایع که گفته می‌شود: «حرف امتناع (جزا) لامتناع (شرط)» غلط و یا نیازمند توجیه و تأویل است؛ زیرا امتناع شرط گاهی مستلزم امتناع جواب (جزا) است و گاهی نیست. اگر شرط سبب منحصر برای جزا باشد، مستلزم امتناع جزاست، مانند: «لو طلعت الشمس امس لظهر النهار»، «لو توقفت الارض عن الدوران لهلك الاحیاء جمیعاً من سدة البرد او الحر» و چنان‌چه شرط، علت منحصر نباشد، مستلزم امتناع نیست، مانند: «لو طلعت الشمس امس لکان النور موجوداً»؛ زیرا در این مثال شرط یعنی طلوع شمس ممتنع است، اما جواب (با جزا) که وجود نور است، ممتنع نیست؛ زیرا چیز دیگری هم‌چون چراغ یا آتش نیز می‌تواند باعث ایجاد نور و روشنایی شود. نیز همین‌گونه است در این مثال‌ها: «لو تعلم الفقیر لاغتنی»، «لو واطب الغلام

- التأخير و التمهّل؛ لأنّها تدل على ان تحقق الجواب سيتأخر عن تحقق الشرط زمناً طويلاً نوعاً وعدم مجيئها يدل على أنّ تحقق الجواب سيتأخر عن تحقق الشرط زمناً يسيراً، قصير المهلة بالنسبة للمدة السالفة. فتحقق الجواب في الحالتين متأخر عن تحقق الشرط - كالشأن في الجواب دائماً - إلا ان مجيء اللام معه دليل على انه سيتأخر كثيراً، وان مهلته ستطول، بالنسبة له حين يكون خالياً منها. «*النحو الوافي*، ج ۴، ص ۴۶۵»
۵۲. نک: *راز پنهانی و رمز پیدایی*، ص ۲۵۲.
۵۳. *الغیبة* (نعمانی)، ص ۲۱۰، ب ۱۲، ح ۴: *معجم احادیث الامام المهدي*، ج ۵، ص ۲۵۳.
۵۴. *کمال الدین*، ج ۲، ص ۳۷۷، ب ۳۶، ح ۲ (سند حدیث معتبر است)؛ *بحار الانوار*، ج ۵۱، ص ۱۵۷. (به نقل از علی بن محمد خزاز قمی، *کفایة الاثر* به سند دیگر)
۵۵. ابوالفضل علی طبرسی، *مشکاة الانوار*، ص ۶۳، نجف: حیدریه، ۱۳۸۵ق؛ محمدی محمدی ری شهری، *میزان الحکمة*، ج ۱، ص ۱۸۴، به نقل از همان.
۵۶. شیخ مفید، «ربع رسالات في الغيبة (الرسالة الثالثة)»، *مصنفات*، ج ۷، ص ۳: *معجم احادیث الامام المهدي*، ج ۵، ص ۲۵۲.
۵۷. *الغیبة* (نعمانی)، ص ۳۲۹: *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۳۰۶، ح ۸ با کمی تفاوت.
۵۸. امام صادق: «سیأتی من مسجدکم هذا - یعنی مکه - ثلاثمائة و ثلاث (ثلاثة) عشر رجلاً...» (*معجم احادیث الامام المهدي*، ج ۵، ص ۲۵۴) «كنت عند ابي عبدالله فذكر اصحاب القائم فقال: ثلاث مئة و ثلاثة عشر...» (همان، ص ۲۵۶)
۵۹. همان، ص ۲۴۷.
۶۰. روایت فوق به دو سند نقل شده که در هر دو سند همه روات آن امامی ثقه و جلیل القدر هستند. علی بن حدید (بن حکیم) نیز بنابر قول تحقیق، امامی ثقه است. (لوح فشرده «درایة النور»)
۶۱. *الکافی*، ج ۸، ص ۳۶۲، ح ۵۵۲: *معجم احادیث الامام المهدي*، ج ۴، ص ۳۹۹-۴۰۲. این که در ابتدای روایت حضرت به حمران می فرماید تو دوستان و برادران و آشنایانی داری، شاید مقصود این باشد که تو نمی توانی به وعدهات عمل کنی و این سر را نزد دوستان و آشنایانت فاش می کنی. احتمال دیگر این که با تأمل در وضعیت دوستان و آشنایانت می توانی دریابی که جامعه تو کدام یک از این سه قسم جامعه ای است که بیان شد و آیا شرایط ظهور مهیاست یا نه؟ احتمال آخر این که تو برادران و دوستانی داری، اما برای ظهور لازم است زمانه و غالب افراد جامعه چنین باشند.
- علی السباحة لقوى جسمه.» (همان، ص ۴۶۱ و نیز نک: *معنى اللبيب*، ج ۱، ص ۲۵۸-۲۶۰)
۳۲. سورة اعراف، آیه ۹۶.
۳۳. سورة حاقه، آیه ۴۴ - ۴۶.
۳۴. با توجه به آن چه آورده شد، بی اساس بودن سخن ذیل کاملاً آشکار می شود: «با توجه به استفاده امام در تویق از حرف شرط «لو» این تویق فقط یک شکایتی از جانب امام است و تحقق این شرط چیزی شبیه به یک آرزو و تمنا یا دست نیافتنی است و گوینده این سخن امیدی به آن نبسته است ... این جمله در مقام نشان دادن راه کاری به شیعیان برای پیش انداختن ظهور نیست، بلکه صرفاً گزارشی است از وقوع یک واقعت تلخ به دلیل کوتاهی آنها در وفای به عهد امامت. اما به خاطر ادات شرط «لو» نمی توان از عبارت تویق شریف برداشت کرد که شیعیان اکنون چه وظایفی دارند و چه کارهایی را می توانند انجام دهند تا تویق مشاهده امامشان را زودتر پیدا کنند.» (سید محمد بنی هاشمی، *راز پنهانی و رمز پیدایی*، ص ۲۵۴-۲۵۵)
۳۵. نک: مظفر، *اصول فقه*، ج ۱، ص ۱۱۲-۱۱۴.
۳۶. مانند این روایت امام صادق: «لو ان رجلاً مات صائماً في السفر لما صليت عليه.» (شیخ صدوق، *من لا يحضره الفقيه*، ج ۲، ص ۱۴۱)
۳۷. نک: همان، ص ۱۱۵-۱۱۶.
۳۸. سورة مريم، آیه ۸۷.
۳۹. عبد علی بن جمعة العروسی الجویزی، *تفسیر نورالتقلین*، ج ۳، ص ۳۶۲.
۴۰. *الکافی*، ج ۱، ص ۲۲۱.
۴۱. *الاحتجاج*، ج ۲، ص ۲۹۷.
۴۲. همان، ص ۴۹۲.
۴۳. محمد بن جعفر مشهدی، *المزار الکبیر*، ص ۵۸۸؛ ابراهیم بن علی عاملی کفعمی، *المصباح*، ص ۴۹۶؛ شیخ عباس قمی، *مفاتیح الجنان*، زیارت حضرت صاحب الامر.
۴۴. *الکافی*، ج ۱، ص ۴۱۶، ح ۲۲.
۴۵. همان، ج ۲، ص ۸، ح ۱.
۴۶. فخرالدین طریحی، *مجمع البیان*، ج ۱، ص ۳۷۷ ذیل آیه ۱۲۴ سورة بقره: *بحار الأنوار*، ج ۵۳، ص ۲۴.
۴۷. *اقبال الاعمال*، ج ۲، ص ۲۸۳: *بحار الأنوار*، ج ۹۵، ص ۳۰۲.
۴۸. سید بن طاووس، *کشف البقین*، ص ۲۹۶: *بحار الأنوار*، ج ۲۴، ص ۱۸۷.
۴۹. *الکافی*، ج ۱، ص ۳۹۰.
۵۰. *المصباح*، ص ۵۵۱ با کمی تفاوت: *مفاتیح الجنان*، دعای عهد.
۵۱. «ولبعض النحاة رأی حسن فی مجيء هذه اللام حيناً و عدم مجيئها حين آخر، يقول: هذه اللام تسمى «لام التسويف»، أي: التأجيل و